

تحلیل فلسفی نظریه‌ی نیازهای سلسله‌مراتبی آبراهام مازلو بر اساس مدل سه‌شاخکی (ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی)

رسول کنعانی، دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گرایش مدیریت منابع انسانی، دانشگاه تهران، ایران

rasoulkanani@ut.ac.ir

دکتر حبیب ابراهیم پور، استاد گروه مدیریت دولتی و گردشگری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

h_ebrahimpour@uma.ac.ir

چکیده

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو یکی از پرنفوذترین الگوهای روانشناسی انگیزش در قرن بیستم به شمار می‌آید. این نظریه با ارائه مدلی سلسله‌مراتبی از نیازهای انسانی، تلاش کرده است تا رفتار فردی و اجتماعی انسان را در قالب الگوهای معینی تبیین کند. با این حال، تحلیل فلسفی این نظریه نشان می‌دهد که مفروضات بنیادین آن در حوزه‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیازمند بازاندیشی انتقادی هستند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مدل سه‌شاخکی تحلیل فلسفی، به بررسی ابعاد زیرساختی نظریه مازلو پرداخته است. در این راستا، رابطه نظریه با نظم و تغییرات رادیکال در جامعه، ماهیت ابزار گرایانه و ارگانیک سازمان‌ها، و تعاملات سیستم‌های باز انسانی مورد واکاوی قرار گرفت. همچنین جایگاه نظریه در سه قلمرو رفتاری، ساختاری و محیطی تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظریه مازلو با تأکید بر رئالیسم روان‌شناختی و انسان‌گرایی اومانستی، از تبیین پویایی‌های فرهنگی و زمینه‌ای غافل مانده و نیازمند بازنگری در پرتو تغییرات اجتماعی معاصر است. علاوه بر این، محدودیت‌های روش‌شناختی و ساده‌سازی‌های معرفت‌شناختی نظریه، اعتبار تجربی آن را در تحلیل انگیزش انسانی کاهش داده است. بر این اساس، ضرورت توسعه مدل‌های انگیزشی شبکه‌ای، چندبعدی و زمینه‌محور در مواجهه با پیچیدگی‌های دنیای امروز برجسته می‌شود. پژوهش حاضر با نگاهی انتقادی، چارچوبی برای بازاندیشی فلسفی نظریه‌های انگیزشی ارائه می‌کند و بر اهمیت ادغام تحلیل‌های فلسفی در توسعه نظریه‌های رفتاری و مدیریتی تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: نظریه نیازهای مازلو، تحلیل فلسفی، هستی‌شناسی، سیستم باز، انگیزش انسانی.

۱- مقدمه

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای آبراهام مازلو، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین پارادایم‌های روانشناسی انگیزش در قرن بیستم، چارچوبی برای درک نیروهای محرک رفتار انسان ارائه داد که نفوذ آن از روانشناسی فراتر رفته و به حوزه‌هایی چون مدیریت، آموزش و سیاست‌گذاری اجتماعی نیز گسترش یافته است (Fallatah & Syed, 2018:19). نیازهای فیزیولوژیک تا خودشکوفایی، مدلی جذاب از رشد روانی انسان عرضه کرد. با این حال، این نفوذ گسترده اغلب با پذیرشی غیرانتقادی همراه بوده و مبانی فلسفی این نظریه در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی کمتر مورد واکاوی عمیق قرار گرفته است (King-Hill, 2015:55).

امروزه، موج فزاینده‌ای از نقدها، اعتبار جهانی و مبانی تجربی نظریه مازلو را به چالش می‌کشند. منتقدان معاصر استدلال می‌کنند که این نظریه بیش از آنکه بر شواهد تجربی گسترده استوار باشد، بر مشاهدات بالینی محدود و مفروضات خاص اومانستی تکیه دارد (Ghaleb, 2024:3).

شواهد بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که این مدل به شدت تحت تأثیر زمینه تاریخی و فرهنگی خاص خود بوده و نمی‌تواند به عنوان یک الگوی جهان‌شمول پذیرفته شود (Huang, 2024:2). این یافته‌ها، که با دیدگاه‌های بومیان آمریکا نیز تقویت می‌شود (Bear Chief & Choate, 2022:3)، بر این حقیقت تأکید دارند که مفهوم «نیاز» خود یک برساخته اجتماعی-فرهنگی و پویاست. در نتیجه، تحلیل فلسفی نظریه مازلو، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت است تا بتوان اعتبار و حدود کاربرد آن را در بسترهای متنوع فرهنگی و سازمانی به درستی سنجید.

چنین تحلیلی مستلزم واکاوی پیش‌فرض‌های بنیادینی است که پایه‌های شناختی و هستی‌شناختی هر نظریه‌ای را تشکیل می‌دهند (Burrell & Morgan, 2022:3).

(1979:24; Kuhn, 1970:176) این پژوهش با هدف ارزیابی زیرساخت‌های مفهومی نظریه مازلو، از مدل تحلیلی سه‌شاخکی بهره می‌برد که سه بعد اصلی را پوشش می‌دهد: «مفروضات اساسی»، «ماهیت جامعه و سازمان» و «قلمرو تئوری‌ها» (Burrell & Morgan, 1979:25). در این چارچوب، ابتدا مفروضات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مازلو بررسی می‌شود. سپس، تصویری که نظریه از جامعه (به مثابه نظم یا تغییر) و سازمان (به مثابه ابزار عقلایی، سیستم طبیعی یا باز) ارائه می‌دهد، تحلیل خواهد شد؛ امری که با توجه به دلالت‌های گسترده مدیریتی و اجتماعی نظریه، اهمیتی ویژه دارد (Omodan & Abejide, 2022:3). در نهایت، جایگاه نظریه در قلمروهای رفتاری، ساختاری و محیطی، با توجه به متغیرهای جدیدی چون فناوری (Durmuş, 2023:2)، ارزیابی می‌گردد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های بنیادین زیر است: آیا سلسله‌مراتب نیازهای مازلو در فرهنگ‌ها و موقعیت‌های گوناگون جهان‌شمول است؟ مبانی فلسفی این نظریه دارای چه نقاط قوت و کاستی‌هایی است؟ و چگونه می‌توان به سوی نظریه‌ای پویاتر و واقع‌گرایانه‌تر برای تبیین انگیزش انسانی حرکت کرد؟ هدف نهایی، عبور از مدل‌های ایستا و خطی به سمت الگوهای شبکه‌ای، تعاملی و فرهنگ‌محور است؛ یافته‌ای که نشان می‌دهد نیازهای انسانی برخلاف تصور مازلو، ماهیتی سیال و بستگی‌مند به بافت اجتماعی دارند (Ghaleb, 2024:5). این تحلیل انتقادی، بستری برای بازاندیشی در نظریه‌های انگیزش در علوم اجتماعی، مدیریت و آموزش فراهم می‌آورد.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

بررسی نیازهای انسانی یکی از کهن‌ترین دغدغه‌های فلسفی و روانشناختی بشر بوده است. از یونان باستان و

است و بیشتر به مشاهدات فردی و استنتاج‌های بالینی غیرقابل تعمیم تکیه دارد. به علاوه، یافته‌های جدید در مطالعات بین‌فرهنگی تأکید دارند که ترتیب نیازهای انسانی، بسته به بسترهای اجتماعی-فرهنگی، می‌تواند متفاوت باشد و سلسله‌مراتب مازلو فاقد جهان‌شمولی لازم است (Huang, 2024:2). حتی برخی مطالعات تجربی، مانند پژوهش Omodan & Abejide (2022:5)، پیشنهاد کرده‌اند که ساختار نیازهای انسانی در جوامع مختلف می‌تواند حالت شبکه‌ای و پویا داشته باشد نه سلسله‌مراتبی.

از سوی دیگر، تحلیل‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که نظریه مازلو تحت تأثیر شدید زمینه اجتماعی-اقتصادی دهه ۱۹۴۰ آمریکا شکل گرفته است؛ دهه‌ای که رشد فردگرایی، رونق اقتصادی و گسترش طبقه متوسط، به شدت بر مفاهیم خودشکوفایی و عزت نفس تأثیر گذاشت (Lussier, 2019:5). بنابراین برخی محققان بر این باورند که نظریه مازلو بیش از آنکه مدلی جهان‌شمول باشد، بازتابی از آرمان‌های فرهنگی آمریکایی در میانه قرن بیستم است. در کنار این نقدها، برخی محققان همچون Yu (2022:7) کوشیده‌اند نسخه‌های اصلاح شده‌ای از مدل مازلو ارائه دهند. برای مثال، Yu با نقد ساختار هرمی سنتی، مدل «کشتی بادبانی» را پیشنهاد کرده است که در آن نیازهای انسانی به صورت پویاتر و انعطاف‌پذیرتری ترسیم شده‌اند. این بازاندیشی‌ها نشان می‌دهند که مدل مازلو نیازمند بازسازی‌های فلسفی و مفهومی عمیقی است تا با واقعیت‌های دنیای معاصر همخوانی بیشتری پیدا کند.

با وجود این نقدها، باید اذعان داشت که اهمیت نظریه مازلو در فراهم آوردن چارچوبی مفهومی برای فهم انگیزش انسانی همچنان پابرجاست. به همین دلیل، تحلیل فلسفی این نظریه از اهمیت زیادی برخوردار است. تحلیل فلسفی، به معنای واکاوی پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی نهفته در

اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو که درباره نیازهای بنیادین انسان سخن گفته‌اند، تا مکاتب فلسفی و روانشناختی مدرن، همواره تلاش‌هایی برای فهم نیروهای محرک رفتار انسان انجام شده است (Fallatah & Syed, 2018:21). در دوران مدرن، روانشناسی به عنوان شاخه‌ای مستقل از فلسفه، به‌طور نظام‌مند به مطالعه انگیزش انسانی پرداخت و نظریه‌های مختلفی مانند نظریه‌های محرک-واکنش، نظریه‌های یادگیری اجتماعی، و مدل‌های شناختی برای توضیح رفتار انسان توسعه یافتند (Yu, 2022:5). در این میان، جایگاه نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو بسیار برجسته است، چرا که برای نخستین بار تلاش کرد با نگاهی کل‌نگر و انسان‌گرایانه، ساختاری فراگیر از نیازهای انسان ارائه دهد که از نیازهای ابتدایی زیستی تا نیازهای تعالی‌یافته روانی را در بر می‌گرفت (Lussier, 2019:3).

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، نخستین بار در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه انگیزش انسان» در سال ۱۹۴۳ مطرح شد و سپس در کتاب «انگیزش و شخصیت» در سال ۱۹۵۴ بسط بیشتری یافت. در این نظریه، نیازهای انسانی در پنج طبقه کلی شامل نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به امنیت، نیاز به تعلق و عشق، نیاز به عزت نفس، و نیاز به خودشکوفایی طبقه‌بندی شده‌اند. بر اساس این مدل، انسان‌ها در پی ارضای نیازهای پایین‌تر خود بوده و تنها پس از تأمین آن‌ها، به نیازهای سطوح بالاتر توجه می‌کنند (Maslow, 1943:372). این مدل به سرعت در حوزه‌های مختلفی چون آموزش، مدیریت، بازاریابی و روان‌درمانی مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان یکی از نظریه‌های بنیادین در مطالعات انگیزشی تثبیت شد. (Robertson, 2016:143)

با این حال، در سال‌های اخیر نقدهای گسترده‌ای نسبت به این نظریه مطرح شده است. پژوهشگران معاصرمانند Ghaleb (2024:3) با تحلیل‌های انتقادی خود نشان داده‌اند که نظریه مازلو مبتنی بر شواهد تجربی ضعیفی

سازد. در این راستا، مدل سه‌شاخکی تحلیل فلسفی که توسط برل و مورگان (Burrell & Morgan, 1979:25) معرفی شد، یکی از کامل‌ترین الگوها برای واکاوی مبانی فلسفی نظریه‌ها محسوب می‌شود. این مدل تحلیل را در سه بعد اساسی یعنی «مفروضات بنیادی»، «ماهیت جامعه و سازمان» و «قلمرو نظریه‌ها» ساماندهی می‌کند و امکان بررسی نظریات از منظرهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را فراهم می‌آورد.

بعد نخست این مدل به مفروضات اساسی نظریه‌ها معطوف است. در این بعد، هستی‌شناسی نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و پرسش‌هایی چون: «چه نوع موجودیتی در نظریه مفروض شده است؟» و «واقعیت چگونه تصور شده است؟» مطرح می‌شود. در نظریه مازلو، هستی به مثابه مجموعه‌ای از نیازهای عینی و قابل‌شناخت در نظر گرفته شده است (Omodan & Abejide, 2022:5). دومین مؤلفه، انسان‌شناسی نظریه است که به درک نظریه از ماهیت انسان می‌پردازد. مازلو انسان را موجودی ذاتاً خیرخواه، خودفرارونده و مشتاق رشد تصویر می‌کند (Durmuş, 2023:4). سومین مؤلفه در این بعد، معرفت‌شناسی است که به امکان شناخت نیازها و سازوکارهای انگیزشی می‌پردازد. در این زمینه، مازلو از معرفت‌شناسی اثباتی و تجربی پیروی کرده است (Bridgman et al., 2019:6). نهایتاً، روش‌شناسی نظریه نیز در این بخش بررسی می‌شود و مشخص می‌گردد که مازلو از روش‌های مشاهده بالینی، تحلیل موردی و استنتاج منطقی بهره جسته است (Yu, 2022:8).

بعد دوم مدل سه‌شاخکی به ماهیت جامعه و سازمان در نظریه‌ها اختصاص دارد. در این بعد، نظریه‌ها بر اساس نحوه درک آن‌ها از نظم یا تغییر در جامعه و نحوه تلقی آن‌ها از سازمان تحلیل می‌شوند. نظریه مازلو، جامعه را نظامی منظم می‌بیند که در آن افراد در پی تحقق نیازهای

یک نظریه است. این رویکرد تحلیلی، امکان فهم عمیق‌تر محدودیت‌ها، پتانسیل‌ها و پیش‌داوری‌های نظریه را فراهم می‌آورد (Burrell & Morgan, 1979:24). در مطالعات مدیریتی معاصر نیز تحلیل فلسفی نظریه‌های روانشناختی اهمیت ویژه‌ای یافته است. چرا که نظریه‌های انگیزشی نظیر نظریه مازلو، صرفاً ابزارهای پیش‌بینی رفتار فردی نیستند، بلکه چارچوب‌های هنجاری برای طراحی ساختارهای سازمانی، سیاست‌های منابع انسانی، و برنامه‌های توسعه فردی به شمار می‌روند (Durmuş, 2023:4). در واقع، تحلیل فلسفی می‌تواند به مدیران کمک کند تا از کاربرد نابخردانه و بی‌تأمل این نظریه‌ها پرهیز کنند و به درک بهتری از مناسبات قدرت، انگیزش و فرهنگ سازمانی دست یابند.

در روانشناسی نیز توجه به تحلیل فلسفی روزافزون شده است. برای مثال، Huang (2024:6) در مطالعه خود بر اهمیت درک پیوندهای متقابل میان ابعاد زیستی، اجتماعی و فرهنگی انگیزش تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که نگاه مکانیکی و خطی به نیازهای انسانی نمی‌تواند پیچیدگی‌های واقعی رفتار انسان را توضیح دهد. این نوع نگاه تحلیلی، هم در توسعه نظریه‌های انگیزشی جدید و هم در کاربردهای بالینی روانشناسی انسانی نقش مؤثری ایفا می‌کند. در مجموع، مرور پیشینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظریه نیازهای مازلو علیرغم تأثیر عمیق خود، نیازمند نقد و بازنگری فلسفی بنیادینی است. تحلیل فلسفی این نظریه می‌تواند نه تنها محدودیت‌های مفهومی آن را آشکار سازد، بلکه به توسعه مدل‌های انگیزشی پویاتر، تعاملی‌تر و فرهنگی-محورتر نیز یاری رساند.

۳- چارچوب نظری و مدل مفهومی

تحلیل فلسفی نظریه‌های مدیریت و روانشناسی، مستلزم برخورداری از یک چارچوب نظری منسجم و چندبعدی است که بتواند لایه‌های زیرساختی هر نظریه را آشکار

انسان‌شناسی اومانستی و آگریستانسیالیستی همسویی دارد و در تضاد با تصویر مکانیکی و جبرگرایانه‌ای است که نظریه‌های رفتاری از انسان ارائه می‌دهند (Huang, 2024:7).

(Huang, 2024:7) انسان در مدل مازلو، نه تنها موجودی واکنش‌دهنده به محرک‌ها، بلکه عامل فعالی است که در پی تحقق ظرفیت‌های درونی خویش حرکت می‌کند. در زمینه معرفت‌شناسی، همان‌طور که مطالعات اخیر نشان داده‌اند، نظریه مازلو بر معرفت‌تجربی و مشاهده بالینی استوار است، اما فاقد رویکرد انتقادی نسبت به چارچوب‌های معرفتی خود است (Bridgman et al., 2019:9).

در حالی که مازلو تلاش می‌کند نیازها را به شیوه‌ای عینی توصیف کند، از توجه به نسبییت فرهنگی و تاریخی این نیازها غفلت می‌کند. (Omodan & Abejide, 2022:7) روش‌شناسی نظریه مازلو، بر پایه مطالعه بالینی، مصاحبه‌های کیفی، و تحلیل نمونه‌های محدود استوار است. این روش‌شناسی، با وجود اهمیت تجربی، از ضعف‌های عمده‌ای همچون تعمیم‌پذیری محدود و سوگیری‌های مشاهده‌گر رنج می‌برد (Durmuş, 2023:6).

در خصوص ماهیت جامعه، نظریه مازلو بین نظم اجتماعی و تغییر اجتماعی توازن برقرار می‌کند. در بخش‌های ابتدایی سلسله‌مراتب، جامعه به عنوان ضامنی برای ارضای نیازهای ابتدایی عمل می‌کند؛ اما در سطوح بالاتر، خصوصاً در نیاز به خودشکوفایی، تأکید بر تغییر و تحول اجتماعی برجسته می‌شود (Yang, 2024:4). از منظر سازمانی، مازلو سازمان‌ها را عمدتاً ابزارهایی برای تحقق نیازهای انسانی می‌داند. این دیدگاه عقلایی، بر کارایی سازمانی و تحقق نیازهای فردی تمرکز دارد. در عین حال، برخی تحلیل‌های متأخر بر این نکته تأکید دارند که سازمان در اندیشه مازلو، ماهیتی ارگانیک و باز نیز دارد که امکان رشد و تغییر را فراهم می‌کند (Omodan & Abejide, 2022:8).

(Omodan & Abejide, 2022:8) در نهایت، در قلمرو نظری، نظریه مازلو عمدتاً در حوزه رفتارشناسی قرار می‌گیرد،

خود هستند؛ اما در عین حال ظرفیت تغییر رادیکال نیز وجود دارد، چراکه رسیدن به خودشکوفایی مستلزم تحولات عمیق در ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی است (Huang, 2024:5). در سطح تحلیل سازمانی، مازلو سازمان‌ها را بیشتر به مثابه ابزارهای عقلایی برای تحقق نیازهای انسانی تصویر می‌کند تا سیستم‌های بسته و ایستا. با این حال، برخی تحلیل‌ها نیز نشان داده‌اند که در آثار متأخر مازلو، گرایش به نگرستن به سازمان به عنوان یک سیستم طبیعی و باز نیز مشاهده می‌شود (Yang, 2024:3).

بعد سوم مدل سه‌شاخکی به قلمرو نظریه‌ها می‌پردازد. در این بعد، سه حوزه اصلی قلمرو رفتاری، ساختاری و محیطی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نظریه مازلو به طور عمده در قلمرو رفتاری جای می‌گیرد، چرا که تمرکز آن بر فهم انگیزش‌های درونی و رفتارهای فردی است (Durmuş, 2023:7). با این حال، پیامدهای ساختاری این نظریه نیز در مدیریت سازمان‌ها قابل مشاهده است، جایی که ساختارهای انگیزشی بر اساس سلسله‌مراتب نیازها طراحی می‌شوند (Bridgman et al., 2019:7).

al., 2019:7) افزون بر این، برخی پژوهشگران معاصر نشان داده‌اند که تغییرات محیطی همچون تحولات فناوری و جهانی‌شدن، بر ترتیب و ماهیت نیازها اثر می‌گذارند و در نتیجه نظریه مازلو باید در بستر محیطی نیز بازنگری شود (Omodan & Abejide, 2022:6).

مؤلفه نخست، هستی‌شناسی، نشان می‌دهد که نظریه مازلو مبتنی بر نوعی رئالیسم روانشناختی است. نیازهای انسانی در این دیدگاه، عینی، پایدار و مستقل از تفسیرهای اجتماعی تلقی شده‌اند (Durmuş, 2023:5). این دیدگاه ریشه در سنت اثبات‌گرایی منطقی دارد که واقعیت‌های روانی را همچون پدیده‌های طبیعی قابل مشاهده و اندازه‌گیری می‌داند (Yu, 2022:10). در حوزه انسان‌شناسی، مازلو انسان را موجودی در حال رشد، هدفمند و خیرخواه می‌بیند. این دیدگاه با

و حتی سیاست‌های رفاهی نقش کلیدی ایفا کرده است (Durmuş, 2023:9).

ولی پیامدهای آن بر ساختار سازمانی و تعامل با محیط نیز مشهود است. به‌طور خاص، مدل سلسله‌مراتب نیازها در طراحی ساختارهای انگیزشی، استراتژی‌های منابع انسانی



شکل ۱- تحلیل فلسفی سلسله مراتب نیازهای مازلو بر اساس مدل سه گانه

استوار است که نیازهای انسانی را به عنوان پدیده‌هایی عینی، واقعی و مستقل از ادراک‌های فردی تلقی می‌کند. نیازهای فیزیولوژیکی، امنیتی، اجتماعی، عزت‌نفس و خودشکوفایی، در این نگاه، ویژگی‌هایی هستند که در ساختار طبیعی انسان نهادینه شده‌اند و به صورت تکوینی در همه افراد وجود دارند (Fu & Satrianawati, 2020:78). مازلو واقعیت انسانی را به مثابه ترکیبی از خواسته‌های اساسی و تحقق‌یافتنی در نظر می‌گیرد که در صورت برآورده شدن، منجر به تحقق یک زندگی کامل و رضایت‌بخش می‌شود (Nisa et al., 2024:6). این برداشت هستی‌شناختی، ضمن تأکید بر ابعاد زیستی

۴- تحلیل مفروضات اساسی در نظریه مازلو

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، یکی از برجسته‌ترین الگوهای انگیزشی در روانشناسی مدرن است. این نظریه، در عین کاربست گسترده خود، مبتنی بر مجموعه‌ای از مفروضات بنیادین فلسفی است که شناخت آن‌ها برای تحلیل و نقد علمی ضروری به نظر می‌رسد. این مفروضات در چهار حیطه اصلی یعنی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی قابل بررسی هستند. تحلیل دقیق این ابعاد می‌تواند تصویری ژرف‌تر از ریشه‌های نظری این مدل فراهم آورد. از منظر هستی‌شناسی، نظریه مازلو بر نوعی رئالیسم روان‌شناختی

فرهنگی است و در تحلیل‌های او، تجربه‌های غربی به عنوان معیار جهانی تلقی شده‌اند (Mustafa et al., 2023:18). به همین دلیل، معرفت‌شناسی نظریه مازلو را می‌توان معرفت‌شناسی اثباتی تعدیل‌نشده دانست که به نقش زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در تولید و تفسیر دانش انسانی توجه کافی نمی‌کند (Gajderowicz et al., 2018:15).

در حیطه روش‌شناسی، مازلو از ترکیبی از روش‌های کیفی بهره می‌برد. عمده داده‌های نظریه او از طریق مطالعه موارد خاص، مشاهدات بالینی و تحلیل خودگزارشی افراد به دست آمده است (Roy, 2021:5).

این روش‌ها، هرچند در فراهم آوردن درک عمیق از تجربه زیسته افراد مؤثرند، اما به دلیل ماهیت غیرقابل تعمیم و نبود کنترل متغیرها، از دیدگاه روش‌شناسی علمی دچار محدودیت‌های جدی‌اند (Fu & Satrianawati, 2020:82).

بهره‌گیری از روش‌های کمی و تحلیل‌های آماری نظام‌مند، بر انتقادها به اعتبار تجربی نظریه مازلو افزوده است (McCleskey & Ruddell, 2020:12).

بررسی چهار بعد مفروضات اساسی در نظریه مازلو نشان می‌دهد که این نظریه علی‌رغم نوآوری‌های مفهومی، بر مبنای فلسفی خاصی تکیه دارد که نیازمند نقد و بازاندیشی انتقادی است. رویکرد رئالیستی، انسان‌گرایانه، اثباتی و بالینی مازلو، هر یک مزایا و معایب خاص خود را دارند. قوت اصلی نظریه در تلاش برای صورت‌بندی یک مدل جامع از انگیزش انسانی نهفته است، اما ضعف‌های آن نیز در غفلت از نسیت فرهنگی، سوگیری‌های ارزشی و روش‌شناسی محدود قابل مشاهده است. از این رو، برای به کارگیری مؤثر نظریه مازلو در بافت‌های فرهنگی متنوع و جهان معاصر، لازم است این مبنای فلسفی به صورت انتقادی بررسی و بازسازی شوند.

انسان، بر وجود نظمی ذاتی در طبیعت انسانی دلالت دارد که در چارچوب سلسله‌مراتب نیازها تجلی یافته است. در عین حال، این نگاه با نقدهایی روبرو شده است؛ به ویژه از سوی منتقدانی که بر نسیت فرهنگی و اجتماعی نیازها تأکید دارند و آن را برخلاف رویکرد جهان‌شمول مازلو می‌دانند (Gajderowicz et al., 2018:12).

در حیطه انسان‌شناسی، مازلو تصویری اومانستی و آرمان‌گرایانه از انسان ترسیم می‌کند. در این تصویر، انسان موجودی است که میل ذاتی به رشد، تعالی و خودشکوفایی دارد. او تحت فشار نیازهای ابتدایی حرکت می‌کند، اما در نهایت، هدف نهایی‌اش فراروی از نیازهای مادی و رسیدن به خویشتن عالی‌تر است (Roy, 2021:3). این دیدگاه با سنت انسان‌شناسی اومانستی، که ریشه در فلسفه اگزیستانسیالیسم دارد، همخوانی دارد. در مقابل، نقدهایی نیز مطرح شده است که این تصویر از انسان را بیش از حد خوش‌بینانه و بی‌توجه به نیروهای مخرب و مخرب‌کننده‌ی شخصیت انسان می‌دانند (McCleskey & Ruddell, 2020:10).

افزون بر این، از دیدگاه‌هایی چون نقدهای اسلامی، این انسان‌شناسی سکولار و مادی‌محور تلقی شده است که فاقد درک صحیح از ابعاد معنوی وجود انسانی است (Nisa et al., 2024:7).

در حوزه معرفت‌شناسی، نظریه مازلو بر بنیان اثبات‌گرایی متکی است. مازلو نیازهای انسانی را به عنوان اموری قابل مشاهده، توصیف‌پذیر و سنجش‌پذیر معرفی می‌کند. شناخت این نیازها از طریق مشاهده بالینی، مصاحبه‌های کیفی و تحلیل تجربی امکان‌پذیر دانسته می‌شود (Fu & Satrianawati, 2020:80).

معرفت‌شناختی بر این فرض استوار است که رفتار انسانی می‌تواند به شیوه‌ای علمی و عینی مطالعه شود و نیازها همچون پدیده‌های طبیعی کشف شوند. با این حال، نقدهای معاصر به درستی بر این نکته انگشت نهاده‌اند که معرفت مازلو نسبت به نیازهای انسانی، دچار سوگیری

۵- تحلیل ماهیت جامعه و سازمان در نظریه مازلو

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، علی‌رغم تمرکز اولیه بر انگیزش فردی، دلالت‌های گسترده‌ای برای درک ماهیت جامعه و سازمان نیز به همراه دارد. تحلیل فلسفی این نظریه نشان می‌دهد که مازلو در بطن مدل خود، پیش‌فرض‌هایی درباره نظم اجتماعی، امکان تغییر رادیکال، ماهیت ابزارگرایانه سازمان، و طبیعت باز سیستم‌های انسانی دارد. بررسی این ابعاد، فهمی عمیق‌تر از فلسفه پنهان در پس نظریه مازلو به دست می‌دهد.

در خصوص نظم اجتماعی، مازلو جامعه را به مثابه ساختاری نسبتاً منظم می‌بیند که ارضای نیازهای انسانی را تسهیل می‌کند. در این نگاه، وجود جامعه به عنوان ضامنی برای تأمین نیازهای اولیه حیات، از جمله امنیت فیزیکی، تغذیه، و روابط اجتماعی تلقی می‌شود (Robertson, 2016:145). عنوان بستری نظم‌یافته تعریف می‌شود که به تدریج مسیر را برای رشد روانی و نهایتاً خودشکوفایی فردی فراهم می‌آورد (Fallatah & Syed, 2018:28). در این دیدگاه، نظم اجتماعی شرط لازم برای حرکت سلسله‌مراتبی از نیازهای پایه به سوی نیازهای عالی‌تر است. به عبارت دیگر، بدون یک بستر اجتماعی نسبتاً باثبات، امکان طی این مسیر رشد وجود ندارد.

با این حال، تحلیل‌های معاصر بر این نکته تأکید دارند که در نظریه مازلو نیز امکان تغییرات رادیکال پیش‌بینی شده است. رسیدن به سطوح بالای خودشکوفایی مستلزم تحولی عمیق در ارزش‌ها و الگوهای فکری است؛ تحولی که می‌تواند به بازتعریف نهادها و هنجارهای اجتماعی منجر شود (Bear Chief & Choate, 2022:4).

از این منظر، جامعه در نظریه مازلو نه یک نظم ایستا، بلکه نظامی دینامیک است که قابلیت تحول بنیادی را در پی پاسخ به نیازهای عالی انسانی داراست. این تفسیر با یافته‌های (Rojas et al., 2023:7) هماهنگ است که

نشان می‌دهند ارضای نیازهای تعلق و احترام می‌تواند به جنبش‌های اجتماعی و تغییرات ساختاری منجر شود. در زمینه تحلیل سازمان، مازلو سازمان را عمدتاً به مثابه ابزاری عقلایی برای تحقق نیازهای انسانی تلقی می‌کند. سازمان‌ها در این دیدگاه، نهادهایی هستند که افراد را قادر می‌سازند تا نیازهای خود را در سطوح مختلف، از امنیت شغلی گرفته تا احساس تعلق و دستیابی به خودشکوفایی، برآورده کنند (Lussier, 2019:5).

این نگاه ابزارگرایانه به سازمان‌ها، با سنت‌های کلاسیک مدیریت علمی و کارکردگرایی اجتماعی همسو است. سازمان به عنوان وسیله‌ای دیده می‌شود که از طریق طراحی ساختارهای مناسب و سیاست‌های انگیزشی کارآمد، انگیزش افراد را بهینه کرده و بهره‌وری را افزایش می‌دهد (Gitman et al., 2018:3).

با این حال، در آثار متأخر و تفسیرهای توسعه یافته از نظریه مازلو، سازمان‌ها به مثابه سیستم‌های طبیعی معرفی شده‌اند. از این منظر، سازمان‌ها موجودیت‌هایی ارگانیک‌اند که خود نیز دارای نیازها و فرآیندهای رشد طبیعی هستند (Durmuş, 2023:8). در چنین دیدگاهی، سازمان نه صرفاً ابزاری برای تحقق نیازهای فردی، بلکه نهادی با حیات مستقل است که در تعامل با اعضای خود، محیط پیرامون و تغییرات اجتماعی رشد می‌کند و دگرگون می‌شود. (Huang, 2024:9)

پژوهش خود نشان می‌دهد که سازمان‌های موفق، آن‌هایی هستند که می‌توانند به نیازهای بالاتر اعضای خود (نظیر احساس هدفمندی، رشد فردی، و خودشکوفایی) پاسخ دهند، نه فقط به نیازهای فیزیولوژیک و امنیتی آنان. تحلیل دیگری که از نظریه مازلو برمی‌آید، نگاه به سازمان به عنوان یک سیستم باز است. در این دیدگاه، سازمان‌ها در تعامل مداوم با محیط خارجی خود قرار دارند و پویایی محیطی تأثیر مستقیمی بر چگونگی پاسخگویی به نیازهای اعضا دارد (Omodan & Abejide, 2022:6). این نگاه سیستم‌باز، در تقابل با دیدگاه‌های

در قلمرو رفتاری، نظریه مازلو بنیانی برای فهم رفتار انسان در چارچوب انگیزش‌های فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، رفتار انسان عمدتاً در پاسخ به نیازهای مختلف شکل می‌گیرد و تا زمانی که نیازهای پایه‌ای تر ارضا نشده باشند، رفتار فرد معطوف به این نیازها باقی می‌ماند (Robertson, 2016:144). در این چارچوب، رفتار اجتماعی افراد را می‌توان در امتداد تلاشی برای ارضای نیاز به تعلق، احترام و خودشکوفایی تحلیل کرد (Gitman et al., 2018:4). این دیدگاه با نظریه‌های روانشناسی اجتماعی کلاسیک همخوانی دارد که انگیزش‌های درونی را به عنوان محرک اصلی رفتار اجتماعی می‌شناسند. در واقع، نظریه مازلو به عنوان پلی میان انگیزش فردی و پویایی‌های اجتماعی عمل کرده و رفتارهای مشارکتی، همکاری و تعلق گروهی را در سایه ارضای نیازهای اجتماعی توضیح می‌دهد (Timashinova & Anokhina, 2024:246). از سوی دیگر، مطالعات جدید نشان می‌دهد که میزان موفقیت افراد در تحقق نیازهای بالاتر، مانند احترام و خودشکوفایی، به شدت تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرصت‌های ارائه شده توسط محیط پیرامون است (Haruna et al., 2024:6). بنابراین، نظریه مازلو در تحلیل رفتار انسانی نه تنها ابعاد درونی انگیزش، بلکه موانع بیرونی در تحقق نیازها را نیز باید مد نظر قرار دهد. در قلمرو ساختاری، نظریه مازلو الگوی مهمی برای طراحی ساختارهای سازمانی و فرآیندهای مدیریتی ارائه داده است. ساختار سازمانی در چارچوب نظریه مازلو باید به گونه‌ای طراحی شود که پاسخگوی سطوح مختلف نیازهای کارکنان باشد. از تأمین نیازهای فیزیولوژیکی از طریق حقوق مکفی و شرایط کاری ایمن گرفته تا نیازهای اجتماعی از طریق ایجاد فضای همکاری و روحیه تیمی و نیاز به خودشکوفایی از طریق فرصت‌های ارتقای شغلی و رشد فردی (Durmuş, 2023:5). به بیان دیگر،

ایستای اولیه قرار دارد و نشان‌دهنده فهم پیچیده‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از سازمان‌ها به عنوان موجودیت‌هایی در حال تغییر و سازگاری است. شواهد تجربی جدید نشان می‌دهد که سازمان‌هایی که توانسته‌اند سلسله‌مراتب نیازهای مازلو را به شیوه‌ای انعطاف‌پذیر با شرایط متغیر محیطی تطبیق دهند، موفقیت بیشتری در حفظ انگیزش کارکنان و توسعه منابع انسانی داشته‌اند (Haruna et al., 2024:5). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که

نظریه مازلو در سطح تحلیل سازمانی، ترکیبی از سه رویکرد را در بر دارد: ابزارگرایی عقلایی، سیستم طبیعی، و سیستم باز. این ترکیب، پیچیدگی و چندلایه بودن نظریه را نشان می‌دهد و بر ضرورت تفسیرهای سیستمی و پویا از آن تأکید می‌کند.

در مجموع، تحلیل ماهیت جامعه و سازمان در نظریه مازلو نشان می‌دهد که این نظریه برخلاف برداشت‌های سطحی، نگاهی چندبعدی به ساختارهای اجتماعی و سازمانی دارد. جامعه در این نظریه، نه صرفاً بستر ارضای نیازهای ابتدایی، بلکه محیطی برای رشد و تحول انسان به سوی خودشکوفایی است. سازمان‌ها نیز تنها ابزارهایی برای تحقق کارکردهای فردی نیستند، بلکه موجودیت‌هایی پویا و در تعامل با محیط‌اند که نقش مهمی در شکل‌دهی به انگیزش و رشد انسانی ایفا می‌کنند. این تحلیل، لزوم بازخوانی انتقادی و سیستمی نظریه مازلو در مطالعات مدیریت و روانشناسی معاصر را برجسته می‌سازد.

۶- تحلیل قلمرو تئوری‌ها در نظریه مازلو

نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو را می‌توان در سه قلمرو رفتاری، ساختاری و محیطی تحلیل کرد. هر یک از این قلمروها، جنبه‌ای از اثرگذاری این نظریه بر روانشناسی اجتماعی، سازمان‌های انسانی و تعاملات محیطی را روشن می‌سازد. درک این سه بعد، تصویری کامل از جایگاه نظریه مازلو در علوم اجتماعی و مدیریتی فراهم می‌آورد.

طریق شبکه‌های مجازی و رسانه‌های اجتماعی معنا و بروز جدیدی یافته است (Yildiz, 2021:6). از این منظر، نظریه مازلو باید با در نظر گرفتن تغییرات محیطی مدرن بازمینی شود تا بتواند با تحولات اجتماعی و فناورانه همخوانی بیشتری داشته باشد.

در مجموع، تحلیل قلمرو تئوری‌ها در نظریه مازلو نشان می‌دهد که این نظریه نه تنها در سطح فردی، بلکه در ابعاد سازمانی و محیطی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. فهم رفتار انسانی در چارچوب انگیزش، طراحی ساختارهای سازمانی انگیزشی، و تحلیل تأثیرات محیطی بر نیازهای انسانی، همگی در چارچوب این نظریه قابل تفسیر و تحلیل هستند. با این حال، برای تداوم اعتبار و کاربرد نظریه مازلو در دنیای معاصر، لازم است که آن را از منظر پویایی‌های فرهنگی، اجتماعی و فناورانه بازمینی و تکمیل کرد.

۷- بحث

نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو طی دهه‌های گذشته، علی‌رغم نقدهای فراوان، جایگاه برجسته‌ای در روانشناسی، مدیریت و علوم اجتماعی حفظ کرده است. با این حال، تحلیل فلسفی دقیق‌تر این نظریه نشان می‌دهد که بسیاری از مفروضات آن نیازمند بازنگری و نقد هستند. در بحث حاضر، بر مبنای یافته‌های تحلیلی پیشین، به ارزیابی انتقادی نظریه از منظر مبانی فلسفی و کارکردهای عملی آن پرداخته می‌شود. یکی از اساسی‌ترین نقدها به نظریه مازلو، ماهیت رئالیستی آن در خصوص نیازهای انسانی است. مازلو فرض می‌کند که نیازها ساختارهایی عینی و جهانی هستند که در همه انسان‌ها وجود دارند و ترتیب مشخصی در ارضای آن‌ها رعایت می‌شود (Fallatah & Syed, 2018:24). این دیدگاه، همان‌گونه که Ghaleb (2024:7) نشان می‌دهد، نادیده گرفتن تنوع فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در تعریف و ترتیب نیازها را در پی داشته است. در واقع، مطالعات بین‌فرهنگی نشان داده‌اند که نیازهایی چون تعلق

سازمان‌های موفق آن‌هایی هستند که بتوانند یک مسیر توسعه نیازهای انسانی درون ساختار خود فراهم آورند.

مطالعات جدیدی همچون پژوهش Altymurat et al. (2021:14) نشان داده‌اند که سازمان‌هایی که به نیازهای بالاتر کارکنان، نظیر احترام و خودشکوفایی توجه بیشتری دارند، سطح بالاتری از تعهد سازمانی، رضایت شغلی و نوآوری را تجربه می‌کنند. این نتایج، اهمیت عملی نظریه مازلو را در طراحی سیستم‌های انگیزشی و ساختارهای منابع انسانی برجسته می‌سازد. با این وجود، نقدهایی نیز وجود دارد مبنی بر این که نظریه مازلو در طراحی ساختارهای سازمانی دچار نوعی ساده‌سازی شده است. برخی پژوهش‌ها بر پیچیدگی‌های انگیزشی بیشتر، چندبعدی بودن نیازها و تأثیر متقابل عوامل محیطی و فردی بر انگیزش تأکید دارند (Ghaleb, 2024:7). از این منظر، به جای تکیه صرف بر یک مدل خطی از نیازها، باید ساختارهای سازمانی را بر مبنای رویکردهای پویا و شبکه‌ای طراحی کرد که امکان پاسخگویی به نیازهای متغیر و چندگانه افراد را فراهم سازند.

در قلمرو محیطی، نظریه مازلو پیوند عمیقی میان انگیزش انسانی و بسترهای محیطی برقرار می‌کند. محیط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند ترتیب، اهمیت و نحوه تحقق نیازهای انسانی را تغییر دهد. پژوهش‌های اخیر، مانند مطالعه Haruna et al. (2024:5)، نشان داده‌اند که در جوامعی با فقر اقتصادی شدید، نیازهای فیزیولوژیکی و امنیتی حتی در میان بزرگسالان تحصیل کرده نیز اولویت اول باقی می‌ماند و نیاز به خودشکوفایی به حاشیه می‌رود. این یافته‌ها تأکید می‌کنند که تحقق سطوح بالاتر نیازها تنها در محیط‌هایی امکان‌پذیر است که زیرساخت‌های اولیه حیات انسانی تضمین شده باشد. علاوه بر این، با تحولات فناوری و جهانی شدن، الگوهای انگیزشی انسان‌ها تغییر یافته‌اند. مثلاً با ظهور اقتصاد دیجیتال، نیاز به تعلق اجتماعی از

از منظر تحلیل جامعه و سازمان، نظریه مازلو تصویری نسبتاً ایستا از نظم اجتماعی ارائه می‌دهد، هرچند نشانه‌هایی از پذیرش تغییر رادیکال در رسیدن به خودشکوفایی در آن دیده می‌شود (Bear Chief & Choate, 2022:7).

Choate, 2022:7) با این حال، شرایط معاصر نظیر تغییرات فناوری سریع، بحران‌های زیست‌محیطی، و افزایش نابرابری‌های اجتماعی ایجاب می‌کند که نظریه‌های انگیزش به جای فرض کردن یک مسیر خطی پیشرفت، به پیچیدگی‌های دینامیک اجتماعی توجه بیشتری داشته باشند (Ghaleb, 2024:9). در زمینه سازمان‌ها، هرچند مازلو سازمان را به عنوان ابزار عقلایی تحقق نیازهای انسانی معرفی می‌کند، پژوهش‌های معاصر مانند تحقیق Huang (2024:6) تأکید دارند که سازمان‌ها خود سیستم‌های زنده، پویا و باز هستند که با محیط در تعامل دائمی قرار دارند. بنابراین، رویکردهای مدرن در مدیریت منابع انسانی باید نیازهای کارکنان را نه در چارچوب سلسله‌مراتب ایستا بلکه در قالب شبکه‌ای از نیازهای متداخل و وابسته ببینند.

از منظر قلمرو رفتاری، شواهد تجربی جدید نشان می‌دهد که رفتار انسان بسیار پیچیده‌تر از آن است که در قالب سلسله‌مراتبی ثابت توضیح داده شود. یافته‌های Rojas et al. (2023:10) نشان داده‌اند که نیازهای تعلق و عزت نفس می‌توانند حتی پیش از تأمین کامل نیازهای فیزیولوژیکی اهمیت بیابند. این امر، ضرورت بازنگری در الگوهای انگیزشی خطی و توسعه مدل‌های چندمسیره و تعاملی را برجسته می‌کند. در مجموع، بحث حاضر نشان می‌دهد که نظریه مازلو، علی‌رغم اهمیت تاریخی و مفهومی خود، در برابر چالش‌های فلسفی، تجربی و اجتماعی معاصر نیازمند بازاندیشی بنیادین است. مسیرهای آینده در تحلیل انگیزش انسانی باید شامل توجه به تنوع فرهنگی، تغییرات اجتماعی، پویایی‌های فردی و بافت‌های سازمانی متحول باشد. تنها با چنین رویکردی

یا عزت نفس ممکن است در فرهنگ‌های مختلف دارای اولویت‌های متفاوتی باشند (Huang, 2024:5). این امر، ضرورت توسعه مدل‌های پویا و چندفرهنگی انگیزش انسانی را برجسته می‌سازد.

از منظر انسان‌شناسی نیز نظریه مازلو تصویری آرمان‌گرایانه از انسان ارائه می‌دهد که همواره در پی تحقق خودشکوفایی است. با این حال، پژوهش‌های معاصر مانند پژوهش Bear Chief و Choate (2022:6) نشان می‌دهند که این تصویر با واقعیت‌های اجتماعی، نظیر جوامع تحت سلطه، بیگانگی اجتماعی یا بحران‌های اقتصادی و سیاسی، همخوانی ندارد. در بسیاری از موارد، انسان‌ها نه به دلیل میل به خودشکوفایی بلکه به سبب نیاز به بقا یا فشارهای اجتماعی رفتار می‌کنند. این نکته، ضرورت لحاظ کردن ابعاد تراژیک و مقاومت‌آمیز در تحلیل انگیزش انسانی را مطرح می‌کند. در بعد معرفت‌شناسی، نظریه مازلو بر اثبات‌گرایی و مشاهده مستقیم متکی است. اما همان‌طور که Rojas et al. (2023:8) نشان داده‌اند، این معرفت‌شناسی ساده‌انگارانه فاقد حساسیت لازم نسبت به ابعاد تفسیری و ساختارهای معنایی نیازهاست. تجربه نیاز، مفهومی صرفاً تجربی یا عینی نیست بلکه در بستر زبان، فرهنگ و تاریخ تفسیر و معنادار می‌شود. بنابراین، تحلیل انگیزش انسانی نیازمند رویکردهایی تفسیرگرایانه‌تر است که بر ساخت اجتماعی واقعیت انسانی تأکید کنند. در حوزه روش‌شناسی، ضعف‌های نظریه مازلو بارزتر است. تکیه بیش از حد بر نمونه‌های بالینی محدود و استنتاج‌های استقرایی، بدون بهره‌گیری از آزمون‌های تجربی سخت‌گیرانه، اعتبار علمی این نظریه را به چالش کشیده است (Dar & Sakthivel, 2022:11). همین امر موجب شده که در مطالعات جدید، نیاز به استفاده از روش‌های ترکیبی (کمی و کیفی) برای تحلیل انگیزش انسانی مطرح شود، به گونه‌ای که هم داده‌های عینی و هم تفسیرهای زمینه‌ای مدنظر قرار گیرند.

نیز، اتکای صرف به مشاهدات بالینی و فرض پذیرش جهان‌شمول بودن یافته‌ها، اعتبار تجربی نظریه را تضعیف کرده است. شناخت نیازهای انسانی نه تنها نیازمند مشاهده و تجربه مستقیم، بلکه مستلزم تحلیل‌های تفسیری و توجه به ابعاد معنایی و زمینه‌ای است. این امر لزوم استفاده از رویکردهای روش‌شناختی ترکیبی و انتقادی در پژوهش‌های آینده را برجسته می‌سازد.

در تحلیل جامعه و سازمان، نظریه مازلو نشان داد که بسترهای اجتماعی و ساختارهای سازمانی نقش انکارناپذیری در تسهیل یا ممانعت از ارضای نیازهای انسانی دارند. اما تغییرات سریع اجتماعی، تحولات فناوری، و بحران‌های جهانی معاصر ایجاب می‌کنند که دیدگاه‌های ایستای نظریه نسبت به نظم و پیشرفت انسانی بازنگری شوند و به سوی رویکردهای دینامیک‌تر، تطبیق‌پذیرتر و شبکه‌ای‌تر حرکت شود. در نهایت، این پژوهش نشان داد که اگرچه نظریه مازلو همچنان می‌تواند الهام‌بخش طراحی سیاست‌های انگیزشی در حوزه‌های آموزش، مدیریت و رفاه اجتماعی باشد، اما برای حفظ کارایی خود در دنیای معاصر نیازمند بازتعریف مفهومی و فلسفی عمیقی است. مسیر آینده تحلیل نیازهای انسانی باید ترکیبی از توجه به ساختارهای درونی روان، زمینه‌های اجتماعی، پویایی‌های فرهنگی و تحولات جهانی باشد تا تصویری واقعی‌تر، پیچیده‌تر و انسانی‌تر از انگیزش و رشد انسان ارائه دهد.

منابع

1. Altymurat, A., Muhai, M., & Saparow, T. (2021). *Human Behavior in Organizations Related to Abraham Maslow's Hierarchy of Needs Theory*.
2. Bear Chief, R., & Choate, P. W. (2022). *Reconsidering Maslow and the hierarchy of needs from a First Nations'*

می‌توان مدلی از نیازهای انسانی ارائه داد که هم از حیث فلسفی مستحکم و هم از حیث تجربی معتبر باشد.

۸- نتیجه‌گیری

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌های انگیزشی در روانشناسی و مدیریت، نقطه‌ی عطفی در درک نیروهای محرک رفتار انسان ایجاد کرد. این نظریه با ارائه چارچوبی منظم و قابل فهم از نیازهای انسانی، توانست در گستره‌ی وسیعی از حوزه‌های علمی و عملی مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، تحلیل فلسفی دقیق این نظریه نشان داد که بسیاری از پیش‌فرض‌های آن، به ویژه در زمینه‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، نیازمند بازاندیشی جدی است. تحلیل انجام شده نشان داد که نظریه مازلو بر نوعی رئالیسم ساده‌انگارانه در باب نیازهای انسانی تکیه دارد و واقعیت نیازها را مستقل از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌گیرد. این دیدگاه جهانی و ثابت از نیازهای انسانی، با یافته‌های معاصر در روانشناسی اجتماعی و مطالعات بین‌فرهنگی که بر تنوع، پویایی و وابستگی نیازها به بافت اجتماعی تأکید دارند، در تعارض است. از این رو، ضرورت توسعه الگوهای نظری انعطاف‌پذیرتر و زمینه‌مند که به تغییرات محیطی و تفاوت‌های فرهنگی حساس باشند، بیش از پیش احساس می‌شود.

از منظر انسان‌شناسی، تصویر اومانستی و خوش‌بینانه‌ای که مازلو از انسان ارائه می‌دهد، در عین الهام‌بخش بودن، با واقعیت‌های پیچیده اجتماعی همچون فقر، ستم، بحران‌های سیاسی و روانی ناسازگار است. انسان معاصر در بسیاری از جوامع، بیش از آنکه در مسیر خودشکوفایی حرکت کند، با چالش‌های اساسی در زمینه‌ی نیازهای اولیه و بقا مواجه است. بنابراین تحلیل انگیزش انسانی مستلزم توجه به ابعاد تراژیک، مقاومت‌آمیز و حتی غیرعقلانی رفتار انسانی است. از دیدگاه معرفت‌شناختی

11. Gitman, L. J., McDaniel, C., Shah, A., Reece, M., Koffel, L., Talsma, B., & Hyatt, J. C. (2018). Maslow's Hierarchy of Needs.
12. Haruna, N. H., Zainala, N. F., Umara, A., Ishaka, A. M., Adekoyab, A. F., & Zainal, H. (2024). *Maslow's Hierarchy of Needs: The Nexus between Female Employment, Child Abuse, and Crime*.
13. Huang, W. (2024). An Exploration of Needs Within Maslow's Hierarchy of Motivation. *Advances in Social Behavior Research*.
14. Lussier, K. (2019). *Of Maslow, motives, and managers: The hierarchy of needs in American business, 1960-1985*. Journal of the History of the Behavioral Sciences.
15. McCleskey, J. A., & Ruddell, L. (2020). Taking a Step Back—Maslow's Theory of Motivation: A Christian Critical Perspective. *The Journal of Biblical Integration in Business*.
16. Mustafa, G. O., Ahmad, H. M., & Ghafor, O. F. (2023). Abraham Maslow's hierarchical needs in No Friend but the Mountains. *Studies in English Language and Education*.
17. Nisa, U. W., Zarkasyi, A., Al Syaifullah, S., Arifin, S., & Muthohirin, N. (2024). Islamic and Spirituality: Reevaluating Maslow's Hierarchy for Self-Actualization. *Progresiva: Jurnal Pemikiran dan Pendidikan Islam*.
- perspective. *Aotearoa New Zealand Social Work*.
3. Bridgman, T., Cummings, S., & Ballard, J. (2019). *Who Built Maslow's Pyramid? A History of the Creation of Management Studies' Most Famous Symbol*. Academy of Management Learning & Education.
4. Burrell, G., & Morgan, G. (1979). *Sociological Paradigms and Organizational Analysis*. Heinemann Educational Books.
5. Dar, S., & Sakhivel, D. (2022). *Maslow's Hierarchy of Needs Is Still Relevant in the 21st Century*. Journal of Learning and Educational Policy.
6. Durmuş, İ. (2023). *Organizational Overview of Maslow and Management Research*. *Türk Psikolojik Danışma ve Rehberlik Dergisi*.
7. Fallatah, R. H. M., & Syed, J. (2018). *A Critical Review of Maslow's Hierarchy of Needs*. Springer.
8. Fu, W., & Satrianawati, S. (2020). The episteme of happiness as ontological vertical in modern education: The Maslow answer. *International Journal of Education*, 2(2), 76-85.
9. Gajderowicz, B., Fox, M., & Grüniger, M. (2018). Ontology of social service needs: Perspective of a cognitive agent.
10. Ghaleb, B. (2024). *Towards A Dynamic Model of Human Needs: A Critical Analysis of Maslow's Hierarchy*.

- Linkage with self reflexivity.
IDC International Journal.
22. teaching.
23. Yang, Q. (2024). *Analysis of Leading Actors' Career Pathways in The Intern based on Maslow's Hierarchy of Needs*. *Academic Journal of Management and Social Sciences*.
24. Yildiz, E. (2021). *Academist Perceptions on the Use of Web 2.0 Tools Through Maslow's Needs Hierarchy*.
25. Yu, T. T. F. (2022). *Sailing Away from the Pyramid: A Revised Visual Representation of Maslow's Theory Z*. *Journal of Humanistic Psychology*.
18. Omodan, B., & Abejide, S. (2022). *Reconstructing Abraham Maslow's Hierarchy of Needs Towards Inclusive Infrastructure Development Needs Assessment*. *Journal of Infrastructure, Policy and Development*.
19. Robertson, F. (2016). *Maslow's Hierarchy of Needs*.
20. Rojas, M., Méndez, A., & Watkins-Fassler, K. (2023). The hierarchy of needs empirical examination of Maslow's theory. *World Development*.
21. Roy, A. (2021). Maslow's hierarchy of needs theory: